



ماه مهمانی

ماه رمضان هم از راه رسید و همه‌ی آفریده‌های خدا را به ضیافت عشق و عشق‌بازی با معبود دعوت کرد. سفره‌ای که به وسعت بخشندگی خداست پهن شده و من و تو آگه لایق باشیم، دعوت صاحب‌خانه را بیک می‌گیریم و ریزه‌خوار این خوان پر نعمت الهی می‌شیم.

می‌گن میهمان، حبیب خداست و چه لذتی بیش از این که دوست و همنشین خالقت باشی، معبودی که عاشق بنده هاشم و نعمت‌هاشو بر اشون تمام و کمال سر سفره می‌یاره.

تا که باشیم و چه باشیم و...
گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب‌خانه چیست؟

مرا به خلوت و ذکر شبانه راهی نیست
چرا که سهمیه‌ام غیر روسیاهی نیست
همیشه غیر تو را کرده‌ام طلب از تو
بخش! نیت و مقصود من الهی نیست
مرا به سوی خودش می‌کشد چنان نفسم
که یک دو گام دگر تا خود تباهی نیست
فقط تو مشتری دست خالی ام هستی
اگر چه پیش تو دل گاه هست و گاهی نیست
اگر مرا انخوری و رشکست خواهیم شد
کمک که وضعیتم، وضع روبه راهی نیست
تو دست یخ زده‌ام را گرفتی و انگار
به نامه‌ی علمم اصلا اشتباهی نیست
دوباره بر سر سفره نشاندیم امسال
اگر چه بنده‌ی تو عبد دل بخواهی نیست
به روضه روزی خود باز می‌کنم؛ زیرا
برای روزه که بی‌روضه جایگاهی نیست
سلام ماه خدا بر لب تو خون خدا
سلام بر لب زخم تو سید الشهدا

آن که از فرط گنه ناله کند زار کجاست
آن که ز اغیار برد شکوه بر یار کجاست
باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک
می‌زند بانگ منادی که گنه‌کار کجاست؟
سفره‌ی رنگین و خدا چشم به راه من و توست
تا که معلوم شود طالب دیدار کجاست
بار عام است خدا را به ضیافت بشتاب
تا نگویی که در رحمت دادار کجاست؟
مرغ شب نیمه شب دیده به ره می‌گوید
سوز دل ساز بود دیده بیدار کجاست؟
ماه رحمت بودای ابر خطا پوش ببار
تا گویند که آن وعده‌ی اینار کجاست؟
حق به کان کرمش طرفه متاعی دارد
در و دیوار زنداده، خریدار کجاست؟
آن خدایی که رحیم است و کریم است و غفور
گوید ای سوته دلان عاشق دلدار کجاست؟
من زولیده به آوای جلی می‌گویم
آن که با توبه ستاند سپر نار کجاست؟

ژولیده نیشابوری